فهرست مطالب

[موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی 2](#_Toc471372960)

[اشاره به مباحث قبل: 2](#_Toc471372961)

[منابع روایی رفق و مدار 2](#_Toc471372962)

[تقیه مداراتی 2](#_Toc471372963)

[سؤال: 3](#_Toc471372964)

[پاسخ استاد: 3](#_Toc471372965)

[جمع بندی کلی 3](#_Toc471372966)

[روایات رفق و مدارا در بحار 3](#_Toc471372967)

[روایات مدارا در وسایل الشیعه 7](#_Toc471372968)

[سؤال: تنظیم بحث 8](#_Toc471372969)

[پاسخ استاد: 8](#_Toc471372970)

[حکم رفق و مدارا 8](#_Toc471372971)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی **(رفق و مدارا)**

## اشاره به مباحث قبل:

بحث در رفق و مدارا به عنوان اصل و روش بود. این رفق و مدارا دو جایگاه بحث دارد:

1ـ رفق و مدارا در تعاملات بین افراد و ارتباطات اجتماعی که به عنوان اصل اخلاقی و محوری در اخلاق اجتماعی مطرح است. در روایات هم مورد تأکید قرار گرفته است.

2ـ رفق و مدارا به عنوان اصلی در تعلیم و تربیت که بحث بعدی و اصلی ما است.

ابتدا به بحث رفق و مدارا به عنوان قاعده و اصل اخلاقی می‌پردازیم و سپس به بحث دومی که موضوع اصلی بحث ما است، وارد می‌شویم.

## منابع روایی رفق و مدار

بحث رفق و مدار در ابواب مختلف روایی وارد شده است که تعدادی از روایات را خواندیم و امروز نیز تکمیل می‌کنیم.

روایات در بحار الانوار جلد 72 کتاب العشره باب 42 وارد شده است. همچنین در باب 87 ذیل بحث تقیه بخشی از روایات وارد شده است.

در وسایل الشیعه کتاب العشره در چند باب روایات مربوط به این موضوع دیده می‌شود. کتاب العشره باب 2 و 3 روایاتی وارد شده است. و در باب 121 با عنوان «مداراة الناس» و همینطور باب 106 آمده است.

در وسایل بحث «جهاد النفس» باب 68 در مورد «خُرق» روایاتی وارد شده است؛ در ابواب دیگر هم روایات نقل شده است.

## تقیه مداراتی

مطلب دیگر که باید مورد توجه قرار گیرد، بحث روابط با مخالفین مذهب و اهل سنت است؛ در این مورد بحثی داریم تحت عنوان «تقیه مداراتی» که در این حوزه خاص وارد شده است.

در ارتباط با عامه دو نوع ادله داریم:

1) ارتباط با عامه باید همراه با مدارا و اخلاق و رفتار خوب باشد. رفتار همراه با رفق و مدارا که با شیعیان داریم، با مخالفین هم داشته باشیم.

2) در خصوص تقیه مداراتی است. تقیه عبارت است از اخفای عقیده یا عمل؛ عدم اظهار عقیده. این فراتر از مدارا و رفق در رفتار است. اخفای عقیده به هدف حفظ روابط اجتماعی است.

تقیه دو نوع است:

1. تقیه خوفی و از سر ترس؛

2. تقیه مداراتی؛ در این نوع تقیه، خوف و ترسی هم نیست ولی گاهی فرد عقیده‌اش را اظهار نمی‌کند و یا اخفاء می‌کند به خاطر مدارا با اهل سنت. به این نکته باید توجه کرد.

نکته دیگر اینکه تقیه‌ای هم داریم که یک نوع از تقیه مداراتی است که در این نوع تقیه برای مدارا و رعایت تعامل، برخلاف عقیده‌اش عمل می‌کند. مدارایی که بر خلاف نظر فقهی‌اش است، انجام می‌دهد مثلاً بر خلاف نظر خود، در نماز مهر نمی‌گذارد.

## سؤال:

عدم توهین به مقدسات اهل سنت به چه نحو است؟

## پاسخ استاد:

عدم توهین هم شاید نوعی تقیه محسوب شود، شاید به عنوان اولی حرام باشد، جای بحث دارد. فقه تقریب فراتر از تقیه است که جای کار فراوان دارد. کاش کسی خوب وارد شود و کار کند.

البته اگر کسی فقه تعلیم و تربیت را به معنای عام بگیرد که شامل مباحث اخلاقی هم بشود، می‌تواند هر دو نوع مدارا را در یکجا مطرح و بحث کند.

## جمع بندی کلی

ما پنج معنی برای قدرت (مربی و متربی) بیان کردیم و در ذیل آن عرض کردیم که قاعده رفق و مدارا با بحث ما مرتبط است که دو جنبه دارد:

1) مدارا در روابط بین افراد که در فقه روابط اجتماعی مطرح می‌شود.

2) مدارا در روابط بین مربی و متربی که به عنوان اصل تربیتی مطرح است و در فقه تعلیم و تربیت باید بحث شود. با این توجیه وارد بحث رفق و مدار شدیم. حالا بر می‌گردیم و مروری داشته باشیم به روایات حوزه «رفق و مدارا» و سپس در جمع‌بندی مفهومی روایات نکاتی عرض خواهیم کرد.

## روایات رفق و مدارا در بحار

بحارالانوار جلد 72 ص 51 کتاب العشره باب 42 الرفق و اللين و كف الأذى و المعاونة على البر و التقوى‏

در این باب روایاتی وارد شده است که عنوان رفق دارد و برخی با عنوان‌های دیگر از قبیل اذیت نکردن دیگران و ... بیان شده که بیانگر مصداق‌های رفق و مدارا است.

1. كِتَابُ الْإِمَامَةِ وَ التَّبْصِرَةِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)‏: «**الرِّفْقُ يُمْنٌ‏ وَ الْخُرْقُ شُؤْمٌ**»‏.

2. وَ مِنْهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):‏ «**الرِّفْقُ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْ‏ءٍ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْ‏ءٍ إِلَّا شَانَهُ**».

3. ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):‏ «**أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ غَداً قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْهَيِّنُ الْقَرِيبُ اللَّيِّنُ السَّهْلُ**».[[1]](#footnote-1)

4. ابن الوليد عن الصفار عن ابن معروف عن سعدان بن مسلم عن عبدالله بن سنان عن أبي عبد الله (ع) قال قال رسول الله (ص)‏ و ذكر مثله‏[[2]](#footnote-2)

سند این روایت معتبر است. چندین روایت به این مضمون وارد شده است.

5. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):‏ «**أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ وَ أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ**».‏[[3]](#footnote-3)

6. عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ (ع) قَالَ: «**كَانَ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ أَنْ قَالَ إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ كَفَّ أَذَاهُ عَنِ النَّاسِ وَ بَذَلَ مَعْرُوفَهُ لَهُمْ قَالَ يَا مُوسَى تُنَادِيهِ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا سَبِيلَ لِي عَلَيْكَ**».‏[[4]](#footnote-4)

در این روایت بحث از مدارا نیست، بلکه عنوان «کف الاذی» است که بر مدارا قابل تطبیق است. اذیت نکردن گویا مصداق مدار است. مدارا مخالف خُرق و اذیت است.

البته از حیث سند، معتبر نیست.

7. أَبِي عَنِ الْكُمُنْدَانِيِّ وَ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «**شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّهُ كَفُّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ**».‏[[5]](#footnote-5)

8. أبي عن الكمنداني عن أحمد بن محمد عن أبيه عن ابن جبلة عن ابن سنان عن أبي عبد الله (ع) قال‏ قال جبرئيل للنبي (ص) و ذكر مثله مع زيادة

9. محمد بن أحمد بن علي الأسدي عن محمد بن جرير و الحسن بن عروة و عبد الله بن محمد الوهبي جميعا عن محمد بن حميد عن زافر بن سليمان عن محمد بن عيينة عن أبي حازم عن سهل بن سعد عن النبي (ص)‏ مثله‏[[6]](#footnote-6).

این روایات هم چنانچه ملاحظه می‌کنید، «کف الاذی» است نه مدارا.

10. أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ اللُّؤْلُؤِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ(ع) يَقُولُ‏: «**إِنَّ قَوْماً مِنْ قُرَيْشٍ قَلَّتْ مُدَارَاتُهُمْ لِلنَّاسِ فَنُفُوا مِنْ قُرَيْشٍ وَ ايْمُ اللَّهِ مَا كَانَ بِأَحْسَابِهِمْ بَأْسٌ وَ إِنَّ قَوْماً مِنْ غَيْرِهِمْ حَسُنَتْ مُدَارَاتُهُمْ فَأُلْحِقُوا بِالْبَيْتِ الرَّفِيعِ قَالَ ثُمَّ قَالَ مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّمَا يَكُفُّ عَنْهُمْ يَداً وَاحِدَةً وَ يَكُفُّونَ عَنْهُ أَيَادِيَ كَثِيرَةً**».[[7]](#footnote-7)

در این روایت هم مصداق مدارا و رفق بیان شده است.

11. الْأَرْبَعُمِائَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع):‏ «**الْمُؤْمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ**».[[8]](#footnote-8)

سند این روایت اشکال دارد اما دلالت آن خوب است زیرا اینکه مردم از دست کسی در راحتی و آسایش باشد، نشانگر مدارای وی است.

12. هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: «**نِعْمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ وَ نِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ وَ نِعْمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ الرِّفْقُ وَ نِعْمَ وَزِيرُ الرِّفْقِ اللِّينُ**».‏[[9]](#footnote-9)

13. أَبُو عَمْرٍو عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْجُعْفِيِّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: «**قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ قَالَ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ**».‏[[10]](#footnote-10)

اینکه مردم از دست و زبان کسی در أمان باشند، می‌تواند مصداق رفق و مدارا باشد.

14. بِإِسْنَادِ الْمُجَاشِعِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):‏ «**إِنَّا أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْنَا بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ**»‏[[11]](#footnote-11).

این روایت خالی از اشکال نیست اما از حیث دلالت در آن دو احتمال است:

الف) پیامبران از حیث انسان بودن مأمور هستند تا در روابط اجتماعی با مردم مدارا کنند.

ب) احتمال دارد به این معنی باشد که پیامبران به عنوان مبلغ و مربی موظف باشند به اینکه با مخاطب و متربی خود مدارا نمایند. تعبیر «**وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَليظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِك**»[[12]](#footnote-12) هم ناظر به اثرگذاری و دیگر‌سازی است.

15. عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):‏ «**أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ**».‏[[13]](#footnote-13)

سند این روایت هم معلوم نیست اعتبار داشته باشد.

می‌توان گفت که تعدادی از این روایات با عنوان رفق و مدارا واردشده است اما سایر روایات با عناوین دیگر وارد شده که بر مدارا قابل تطبیق است.

16. الْوَرَّاقُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي‏ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)‏: «**أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَبْغَضَ النَّاسَ وَ أَبْغَضَهُ النَّاسُ**»

کسی که رابطه بُغض‌آلود داشته باشد، شرور حساب شده است.

«**ثُمَّ قَالَ أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ هَذَا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ الَّذِي لَا يُقِيلُ عَثْرَةً وَ لَا يَقْبَلُ مَعْذِرَةً وَ لَا يَغْفِرُ ذَنْباً**»

آدمی که سخت‌گیری می‌کند و از خطای کسی گذشت نمی‌کند، عذر کسی را نمی پذیرد، با خشونت با مردم بر خورد می‌کند.

«**ثُمَّ قَالَ أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ هَذَا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ مَنْ لَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ وَ لَا يُرْجَى خَيْرُه**».[[14]](#footnote-14)

دلالت این روایت بر رفق و مدارا خوب است. یکی از جلوه‌های رفق، پذیرش عذر افراد و سخت‌گیری نکردن است.

17. أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ‏: «**مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**».[[15]](#footnote-15)

این روایت هم «کفّ الاذی» را مطرح کرده است.

18. حسين بن سعيد و النوادر عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)‏: «**إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُعْطِي الثَّوَابَ وَ يُحِبُّ كُلَّ رَفِيقٍ وَ يُعْطِي عَلَى الرِّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ**».

این روایت به رفق به معنای ملاطفت در روابط اجتماعی ترغیب می‌کند.

19. حسين بن سعيد و النوادر بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمِيرٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «**الرِّفْقُ يُمْنٌ وَ الْخُرْقُ شُؤْمٌ**».

چندین روایت همین مضمون را مورد تاکید قرار داده است. احتمالاً روایات به این مضمون به حد استفاضه برسد.

19- نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِأَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ: «**كُفَّ أَذَاكَ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهُ صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ**»‏[[16]](#footnote-16).

سخت‌گیری و خشونت با بندگان خدا، مبغوض خداوند است.

20. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «**إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَ يُعْطِي عَلَى الرِّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ**».‏[[17]](#footnote-17)

مضمون این روایت هم در روایات مختلف وارد شده لذا احتمال مستفیضه بودن وجود دارد.

21. عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):‏ «**إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْ‏ءٍ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا نُزِعَ مِنْ شَيْ‏ءٍ إِلَّا شَانَهُ**».‏[[18]](#footnote-18)

22. عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):‏ «**إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَ يُعِينُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّابَّةَ الْعَجِفَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا فَإِنْ كَانَتِ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَانْجُوا عَلَيْهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُخْصِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا**».[[19]](#footnote-19)

23. عَنِ الْعِدَّةِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):‏ «**لَوْ كَانَ الرِّفْقُ خَلْقاً يُرَى مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْ‏ءٌ أَحْسَنَ مِنْهُ**».‏[[20]](#footnote-20)

در این روایت گفته شده که اگر رفق و مدارا مجسم شود به صورتی، هیچ چیز به زیبایی آن نمی‌رسد.

در ابواب دیگر هم روایات وارد شده است. باقی روایات را ملاحظه بفرمایید.

## روایات مدارا در وسایل الشیعه

وسائل الشيعة، ج‏12، ص 200؛ باب 121 بَابُ اسْتِحْبَابِ مُدَارَاةِ النَّاسِ‏

عنوان باب همین استحباب رفق است که فتوای مرحوم حر عاملی نیز همین است.

24. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ‏[[21]](#footnote-21) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):‏ «**أَمَرَنِي‏ رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ‏ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ**»‏.

این روایت معتبر است؛ از نظر دلالت هم ظهور در وجوب دارد.

25. وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَراً (ع) يَقُولُ‏ «**جَاءَ جَبْرَئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ** **يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ دَارِ خَلْقِي**».

چند روایت با همین مضمون نقل شده است و بقیه روایات که بر مدارا و رفق تطبیق می‌شود.

## سؤال: تنظیم بحث

بهتر نبود که ابتدا بحث تعلیم و تربیت و مدارای در حوزه تربیت را وارد می‌شدید و آثار و نتایج آن را طرح و بررسی می‌کردید، سپس وارد بحث مدارای در روابط اجتماعی می‌شدید و از نتایج بحث‌های تربیتی در آنجا استفاده می‌شد.

## پاسخ استاد:

ما اول مدارای عمومی و روابط اجتماعی را بیان می‌کنیم بعد ببینیم که آیا همان بحث در تعلیم و تربیت هست یا خیر؟ این سبک بحث، توجیه منطقی دارد.

چند سؤال درباره روایات باب رفق و مدارا مطرح است:

## حکم رفق و مدارا

حکم رفق و مدارا چیست؟ آیا واجب است یا مستحب؟ آنچه می‌شود بیان کرد این است که روایات چند دسته هستند:

1ـ برخی رفتار را مطرح می‌کند و غالباً به بیان اثر و ثواب آن نظر دارند. مانند اینکه رفق، یُمن است. این یک دسته روایات است. روایاتی که به بیان آثار دنیوی و اخروی می‌پردازد. این روایات مفید وجوب نیست. بیان آثار دنیوی و اخروی بیش از رجحان را نمی‌رساند مگر اینکه دلیل خاص داشته باشیم. اگر کاری موجب گشایش روزی، نزول باران رحمت و یا مغفرت الهی و یا تخفیف عذاب شود؛ نشان نمی‌دهد که آن کار واجب است زیرا ممکن است، عمل راجح نیز همین آثار را داشته باشد.

2ـ دسته دوم روایات مدارا را به عنوان اخلاق و خوی مؤمنان و انسان‌های برجسته بیان می‌کند؛ این روایات نیز بر وجوب دلالت نمی‌کند زیرا وصف مؤمنان بودن، دال بر وجوب نیست. «**قَدْ أَفْلَحَ‏ الْمُؤْمِنُونَ‏\*الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُون**»؛[[22]](#footnote-22) مؤمن می‌تواند کار مستحب نیز انجام دهد.

3ـ گروه دیگری از روایات مشتمل بر امر است و امر ظهور در وجوب دارد. به عنوان مثال روایت سوم باب 121 «يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ دَارِ خَلْقِي».

حالا ببینیم به چه نتیجه نهایی می‌رسیم، تا جلسه هفته آینده انشاء الله.

1. **. أمالي الصدوق ص 192؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص: 51** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. الخصال ج 1 ص 113؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص: 51** [↑](#footnote-ref-2)
3. **. أمالي الصدوق ص 14؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص: 52** [↑](#footnote-ref-3)
4. **. أمالي الصدوق ص 125؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص: 52** [↑](#footnote-ref-4)
5. **. الخصال ج 1 ص 7؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص: 52** [↑](#footnote-ref-5)
6. **. الخصال ج 1 ص 7؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص: 52** [↑](#footnote-ref-6)
7. **. الخصال ج 1 ص 12؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص: 53** [↑](#footnote-ref-7)
8. **. الخصال ج 2 ص 155 في حديث.؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص: 53** [↑](#footnote-ref-8)
9. **. قرب الإسناد ص 33؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص: 53** [↑](#footnote-ref-9)
10. **. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص: 53؛ أمالي الطوسيّ ج 1 ص 277.** [↑](#footnote-ref-10)
11. **. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص: 53؛ أمالي الطوسيّ ج 2 ص 135.** [↑](#footnote-ref-11)
12. **. آل عمران، 159** [↑](#footnote-ref-12)
13. **. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص: 53؛ معاني الأخبار ص 195.** [↑](#footnote-ref-13)
14. **( 1) معاني الأخبار ص 196.** [↑](#footnote-ref-14)
15. **( 2) ثواب الأعمال ص 120.** [↑](#footnote-ref-15)
16. **( 3) نوادر الراونديّ ص 3.** [↑](#footnote-ref-16)
17. **( 1) الكافي ج 2 ص 119.** [↑](#footnote-ref-17)
18. **. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص: 60 ؛ الكافي ج 2 ص 119.** [↑](#footnote-ref-18)
19. **( 3) الكافي ج 2 ص 120.** [↑](#footnote-ref-19)
20. **( 1) الكافي ج 2 ص 120.** [↑](#footnote-ref-20)
21. **( 3)- في المصدر زيادة- عن حمزة بن بزيع.** [↑](#footnote-ref-21)
22. **. مؤمنون، آیه 1 و 2** [↑](#footnote-ref-22)